

نقش دین در رنج زدایی و کاهش آلام بشری

(با رویکردی به آرای استاد شهید مطهری)

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۴ تأیید: ۸۹/۲/۱۵

محمدجواد رودگر*

چکیده

دین اسلام، مکتبی حق و واقع گراست که دردها، رنج‌ها، مشکلات و مشقات تکوینی و تشریعی را براساس عقلانیت و فطرت مورد بررسی و توصیف قرار می‌دهد و آنگاه توصیه‌های لازم را در دفع و رفع رنج‌ها و دردها عرضه می‌کند. در جهان‌بینی اسلامی ریشه‌های رنج و آلام در ساخت‌های تکوینی و تشریعی تحلیل و تعلیل شده و «ایمان مذهبی» که از حمایت عقل، اراده، عشق و معنویت برخوردار است، نقش کلیدی در رنج‌زدایی و کاهش آلام بشری دارد. از دیدگاه شهید مطهری در معرفت اسلامی مصائب در تکامل، و رنج راه رسیدن به گنج کمال، و دردها و مشقات شلاق استكمال نفس ناطقه انسانی است و بر این باور است که نعمت و نعمت نسبی‌اند. مقاله حاضر براساس جهان‌بینی اسلامی - توحیدی و ایمان مذهبی عوامل و ریشه‌های معرفتی - معنوی رهایی از رنج و نقش بلا در تعالی اولیای الهی را مورد بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی: دین، رنج، جهان‌بینی اسلامی، ایمان مذهبی، استاد مطهری، بلا، اولیاء الله.

*. دانشیار گروه عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که به عنوان یک واقعیت در متن زندگی انسان از آغاز تا انجام مطرح است، وجود رنج‌ها و دردها و مشکلات و سختی‌هایی است که عامل بسیاری از بینش‌ها و نگرش‌های متفاوت و متعافت و آنگاه گرایش‌ها، کنش‌ها و واکنش‌های مختلف شده است و اینک پرسش این است که انسان در مواجهه با چنین چالش‌هایی چه موضع و واکنشی نشان دهد و دین در این زمینه چه نقشی می‌تواند داشته باشد. ما در این نوشتار برآنیم که به پرسش نقش دین در رنج‌زدایی و کاهش آلام بشری و ایجاد آرامش پایدار پاسخ معقول و مقبول و در عین حال معطوف به کارکردها و کارآمدی‌های آن بدهیم؛ لذا براساس آفاق فکری - اندیشه‌ای و آرای استاد شهید مطهری موضوع و پرسش یادشده را تحلیل و بررسی می‌کنیم.

جهان مجموعه‌ای از تضداد و تضادهاست؛ جهانی است که هستی و نیستی، حیات و مرگ، فقر و غنی، فنا و بقا، لذت و رنج، سلامت و بیماری، پیری و جوانی، خوشبختی و بدبختی در آن توأم است؛ به تعبیری گنج و مار، گل و خار و غم و شادی در آن به هم آمیخته‌اند. توگویی جهانی است سایه و روشن با زیبایی‌ها و زشتی‌ها، پستی‌ها و بلندی‌ها، قوت‌ها و ضعف‌ها و ... که از حیث تفسیر عالم و تلقی از هستی منشأ چندگانگی در تفسیر و تحلیل این تضادها شده است و علت حدوث و بقای انواع جهان بینی‌ها گشته است و انواع جهان بینی‌ها، سبب انواع ایدئولوژی‌ها شده و انواع ایدئولوژی‌ها مناسبات رفتاری، اخلاق برخورد و مواجهه با تضادها و اعمال گوناگونی را به دنبال داشته است. اینجاست که مکاتب مختلف سر برآورده‌اند.

مکتب‌ها مجموعه‌ای هستند از اندیشه‌های متناسب و هماهنگ درباره هستی و زندگی که یک پیکره متحرک و جهت‌دار را تشکیل می‌دهند و همه از یک خون تغذیه می‌کنند و با یک روح زنده‌اند. به بیان دیگر، مکتب عبارت است از یک سیستم واحد فکری - عملی، یک دستگاه منظم فکری مشتمل بر جهان‌بینی و ایدئولوژی و سیستم فکری خاص در موارد اخلاق، تربیت، سیاست، اقتصاد و حقوق مدنی و غیره (ر. ک:

مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۸۰). از این رو، هر مکتب و روش اخلاقی یک محور و اصل اولی را که دستور العمل اخلاقی آن مکتب است، فراروی بشر قرار داده است؛ یعنی براساس اصل عقیده، اصل اخلاق و اصل عمل و ترابط و پیوستگی تام و وجودی بین آنها، اخلاق و اعمال رنگ و بوی عقاید و طرز تفکر و تفسیری را دارد که از هستی و تضادهای آن ارائه شده است؛ زیرا مکتب‌ها هستند که بینش، گرایش، روش، کنش و واکنش‌های انسان را در حل بحران‌ها و تضادها و مواجهه با رنج و آلام تبیین و تعیین می‌کنند یا براساس تفسیر و توصیف جهان و انسان به توصیه و تولید روش‌ها و ارائه برنامه‌ها می‌پردازند که از باب نمونه به برخی از آن محورهای پیشنهادی اشارتی خواهیم داشت.

محورهای اخلاقی

محور اخلاق کانتی: فضیلت عقلانی

محور اخلاق کلبی: بی نیازی از وسایل زندگی

محور اخلاق مانوی: خلاصی از رنج

محور اخلاق بودایی: آزادی و رهایی از خواهش‌ها و میل‌های نفسانی

محور اخلاق اپیکوری: لذت و لذت‌گرایی

محور اخلاق مارکسیستی: منافع مادی و تنازع بقا

محور اخلاق ماکیاوولی: سیادت و آمریت

محور اخلاق نیچه‌ای: زور و قدرت

محور اخلاق عرفانی - اسلامی که تحت تأثیر اخلاق اسلامی، سقراطی، مانوی، کلبی و

بودایی است: فنا و نیستی و شکستن خود

محور اخلاق اسلامی: مکرمت و بزرگواری و احساس شخصیت انسانی، که به تعبیر

شهید مطهری این چنین احساسی مافوق یک سلسله صفات است (ر.ک:

مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۳۸۶-۳۸۷/ ج ۵، ص ۳۹۷-۳۹۹).

نتیجه اینکه از سویی، جهان‌بینی در هر مکتب و هر ایدئولوژی زیرساز فکری و فلسفی

آن است که نوع دید آن را نسبت به جهان و هستی مشخص می‌کند و به زندگی و انسان معنا، هدف و ارزش مخصوص می‌دهد و از سوی دیگر، قدرت اجرایی هر مکتب از نظر ایده‌ها و هدف‌های وی به نوع جهان‌بینی آن مکتب بستگی دارد (همان، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۷).

این نکته را نیز باید در نظر داشت که هر جهان‌بینی‌ای صلاحیت ندارد تا پایه و مایه و روح یک مکتب قرار گیرد که هم آرمان آن مکتب را بدهد و هم قوه محرکه آن مکتب باشد و هم تعهدآور و مسئولیت‌آور، هم راهنما و هدایتگر و راه وصول به هدف‌ها را نیز تعیین کند و هم خاصیت و نشاطبخشی و هم خاصیت فداکار سازی داشته باشد... (همان، ج ۲، ص ۳۷۲) و به تعبیر دیگر، سه نوع جهان‌بینی، از سه منبع - یعنی علم، فلسفه و دین - الهام گرفته که به جهان‌بینی علمی، جهان‌بینی فلسفی و جهان‌بینی دینی تبدیل شده است. از این سه جهان‌بینی، جهان‌بینی علمی شایسته جهان‌بینی واقع‌شدن را ندارد و جهان‌بینی فلسفی اگر چه متکی به یک سلسله «اصول» است و پاسخ‌گوی مسائلی است که تکیه‌گاه‌های ایدئولوژی‌اند؛ لکن از یک سلسله معیارها و ویژگی‌هایی که بتوان انسان را در مواجهه با هستی و حل تضادهای مطرح‌شده حمایت ذهنی - روحی نماید، برخوردار نیست؛ لکن جهان‌بینی دینی، مذهبی و به‌طور خاص اسلامی از آموزه‌های جامع، کامل و واقع‌گرایانه برخوردار است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۷-۸۱). از دیدگاه شهید مطهری، یک جهان‌بینی خوب عناصر و معیارهایی دارد، یا باید داشته باشد که برخی از آنها عبارتند از:

- منطقی و قابل استدلال‌بودن (قابل اثبات و استدلال باشد و از ناحیه عقل و منطق حمایت شود)؛
- معنا بخش به حیات و زندگی باشد؛
- آرمان‌ساز، شوق‌انگیز و آرزوخواز باشد؛
- تقدس‌بخش هدف‌های انسانی - اجتماعی باشد؛
- ساده‌بودن، مکانیسم ساده‌داشتن، یعنی اندیشه‌ها آن را هضم کرده و مانند آب و غذای گوارا نوشیده شود؛
- تکلیف‌ساز، جهت‌بخش و هدف‌دهنده باشد (تعهدآور و مسئولیت‌ساز باشد)؛

- استعداد زیربنایی، یعنی بتواند پایه و مایه همه شئون زندگی قرار گیرد؛
- داشتن جاذبه و عشق آفرین باشد؛
- قدرت هماهنگ سازی داشته باشد (الف- مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۲/ مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۹).

به بیان دیگر، «بهترین جهان بینی ها آن است که بهتر بتواند وظیفه پشتمانه بودن و الهام بخش بودن خود را نسبت به همان ایدئولوژی انجام دهد؛ مثلاً در هر ایدئولوژی مفاهیم مشترک عدل و مساوات و آزادی و حق و صلح و غیره هست، اما باید دید کدام جهان بینی است که این معانی را از اعماق هستی استنباط و استخراج می کند و کوشش در راه حق و عدالت و خیر و صلاح را هماهنگی با ناموس خلقت و جریان خلقت می داند و ظلم و تعدی را نوعی انحراف و سقوط و تباهی می شناسد...» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۶۴).

بنابراین، جهان بینی اسلامی که از آن به جهان بینی توحیدی نیز تعبیر می شود، همه خصلت ها و عناصر و معیارهای یک جهان بینی خوب را داراست.

۱۱۷

قیس

رشته دین در رنج زدایی و کاهش آلام بشری / محمدجواد رودگر

این جهان بینی با محوریت توحید است و به تعبیر شهید مطهری «جهان بینی توحیدی، یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی براساس خیر و جود و رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. جهان بینی توحیدی، یعنی جهان «یک قطبی» و «تک محوری» است. جهان بینی توحیدی، یعنی جهان ماهیت «از اوئی» (انا لله) و «به سوی اوئی» (انا الیه راجعون) (بقره: ۱۵۶) دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به «یکسو و به طرف یک مرکز تکامل می یابند» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۳).

انسان و رنج

خلقت انسان توأم با رنج است. «اسلام که دین حقیقت گرا و واقع گراست» (همان، ص ۸۸) در تفسیر انسان از حیث خلقت و تکوین، حق گرایانه و واقع گرایانه برخورد کرده است؛ چنانکه علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر سوره

بلد می‌فرماید: « این سوره بیانگر این حقیقت است که خلقت انسان براساس رنج و مشقت است، هیچ شأنی از شئون حیات را نخواهی دید که توأم با تلخی‌ها و رنج‌ها و خستگی‌ها نباشد، از آن روزی که در شکم مادر روح به کالبدش دمیده شد تا روزی که از این دنیا رخت برمی‌بندد، هیچ راحتی و آسایشی که خالی از تعب و مشقت باشد، نمی‌بیند و هیچ سعادت را خالص از شقاوت نمی‌یابد، تنها خانه آخرت است که راحتی‌اش آمیخته با تعب نیست (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۴۸۳). به تعبیر تفسیر نمونه « انسان از آغاز زندگی حتی از آن لحظه‌ای که نطفه او در قرارگاه رحم واقع می‌شود، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را طی می‌کند تا متولد شود و بعد از تولد در دوران طفولیت و سپس جوانی و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقت‌ها و رنج‌هاست و این است طبیعت زندگی دنیا و انتظار غیر آن داشتن اشتباه است اشتباه» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲۷، ص ۱۰)؛ چنان‌که مفسران دیگر نیز چنین نگرش و گرایشی را در تکوین و تکامل وجودی انسان مطرح کرده‌اند و رنج را جوهره آفرینش انسان دیده‌اند.

بنابراین، در یک نگاه واقع‌شناختی، رنج و درد و مشقت در تکوین و استكمال تکوینی انسان تعبیه شده و در همه مراحل وجودی‌اش از جمادی، نباتی، حیوانی تا انسانی (انسان بالفعل از حیث جهازات بدنی و فیزیولوژیک) همراه اوست و قطعاً در تکامل ارادی- آگاهانه و یا تشریعی و همه مراحل تکامل و تصعید وجودی‌اش از انسان بالقوه (انسانیت) به انسان بالفعل (از حیث انسانیت) درآمدن و استكمال جوهری اشتدادی‌یافتن نیز «رنج» همراه و قرین اوست و تکامل و تعب، تصعید و رنج دوشادوش هم‌اند. چه، انسان در تحصیل ملاک «انسانیت» که علم و ایمان اوست و معیار امتیاز او از سایر موجودات از جمله حیوان خواهد بود، باید رنج بکشد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴)، لذا بایسته است انسان در حوزه و ساحت بینش‌ها و گرایش‌ها تعالی و توسعه یابد که سیر تکاملی انسان از حیوانیت آغاز می‌شود و به سوی انسانیت کمال می‌یابد. این اصل، هم درباره فرد صدق می‌کند و هم درباره جامعه (همان، ج ۲، صص ۲۱ و ۲۶-۲۷). به بیان دیگر، رنج تکوینی و تشریعی توأم‌اند و فرار از آنها امکان

ندارد و پیوست وجودی و تلازم واقعی با هم دارند؛ چنان‌که علامه طباطبایی پس از تبیین رنج آفرینشی تکوین انسان گفته است: «بنابراین، چه بهتر به جای هر تلخی و ناکامی و رنج، سنگینی تکالیف الهی را تحمل کند، در برابر آنها صبر نماید، صبر بر اطاعت و بر ترک معصیت و در گسترش دادن رحمت بر همه مبتلایان کوشا باشد، کسانی را از قبیل ایتام و فقرا و بیماران و امثال آنها که دچار مصائب شده‌اند، مورد شفقت خود قرار دهد تا جزو «اصحاب میمنه» شود و گر نه آخرتش هم مثل دنیایش خواهد بود و در آخرت از «اصحاب مشئمه» خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۴۸۳)؛ چنان‌که در یکی از اشعار نغز و پرمغزش نیز چنین تصویر و تفسیری از تکوین و تکامل انسان فراروی ما قرار داده است:

دوش که غم پرده ما می‌درید	خار غم اندر دل ما می‌خلید
در بر استاد خرد پیشه‌ام	طرح نمودم غم و اندیشه‌ام
کاو به کف آینه و تدبیر داشت	بخت جوانی و خرد پیر داشت
پیر خرد پیشه و نورانی‌ام	برد زدل رنگ پریشانی‌ام
گفت که در زندگی آزاد باش	همان‌گذران است جهان شاد باش
روبه خودت نسبت هستی مده	دل به چنین مستی و پستی نده
ز آنچه نداری و ز چه افسرده‌ای	وز غم و اندوه دل آزرده‌ای
گر ببرد و بدهد دست اوست	ور ببرد و بدهد ملک اوست
ور بکشی یا بکشی دیو غم	کج نشود دست قضا را قلم
آنچه خدا خواست همان می‌شود	و آنچه دلت خواست نه آن می‌شود*

از آنچه گفته شد، روشن گردید که آنچه تفسیر هستی و تلقی جهان و انسان را برای فهم و شناخت رنج و گرفتاری‌ها و مصائب و سختی‌ها و تحمل و حتی شکر و شکیبایی در برابر مشکلات را فراهم می‌سازد و بالاتر از آن تضادهای واقعی را شیرین و پرجاذبه می‌گرداند، مربوط به نوع جهان‌بینی‌ها، بینش‌ها، اندیشه‌ها و عقایدی است که

*. <http://www.salehin.com/fa/salehin/alame/sireelmi/main02.htm>

انسان درباره جهان و خویشتن پیدا می‌کند؛ چه اینکه اگر در جهان‌بینی خویش بتواند تفسیر عقلانی و معقول و در عین حال معنوی از هستی داشته باشد و هدف‌های روشن و راه‌های شفاف در رسیدن به آن هدف‌ها و نشاط و اجتهاد و جهاد مقدس در رسیدن به هدف‌های متعالی را پیگیر باشد، هرگز جهان برای او تلخ و رنج‌ها و گرفتاری‌های مسیر راه برایش غیر قابل تحمل و طاقت فرسا نخواهد بود؛ بلکه باید‌ها و نبایدهای تشریعی و امور تکلیفی برای او تشریف و لذت‌بخش است. این در حالی است که برخی مکتب‌ها از نظر هدف دو گونه‌اند:

۱. هدف روشن و مشخص ارائه می‌کنند، اما راه رسیدن به آن هدف‌ها را پشت‌کردن به زندگی، شرافت زندگی، تمدن و کار و نشاط و جوشش و تکامل معرفی می‌کنند؛ مانند همه مکتب‌های ریاضتی و رهبانیتی. مثلاً وصول به نیروانا، خلاصی روح از رنج بدن، کشتن اراده و اینکه هیچ نخواهد و امثال اینهاست، اما وسیله راه چیست؟ زجر دادن به خود و مبارزه با تملن.
۲. هدف رو به تمدن‌رفتن، به نشاط و کار و جوشش و فعالیت دعوت‌کردن، استفاده از تنعمات دنیایی، اما برای چه؟ هدف پول و مادیات و آسایش محض است؟ یا چیز دیگری مثلاً تکامل همه جانبه، معنویت و معنویات مثل صلح، تعاون، آزادی، عدالت، مساوات؟ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۰۷). در مکتب اسلام هدف‌های مقدس توحیدی، راه‌های مشروع و مشخص عقلانی، ابزارهای سازنده و روش‌های متعادل و مطابق با عقلانیت و فطرت و در عین حال واقع‌گرایانه مطرح است که وظیفه‌گرایی، عشق و ایثار، حریت و آزادگی، عدالت خواهی و عدالت گستری، مجاهدت و ریاضت عقلانی، اعتدال برای نیل به هدف‌های معنوی و ماورای طبیعی تا قرب به خدا و نیل به لقاءالله از جمله آنها خواهد بود.

ریشه‌های رنج

در جهان‌بینی اسلامی رنج واقعی است گریزناپذیر؛ لکن براساس چنین جهان‌بینی و جهان‌شناسی‌ای که سرمایه اصلی و جانمایه یک مکتب پیشرو و جامع و کامل است به

«ریشه‌شناسی رنج‌ها» اهتمام ورزیده، آنگاه راه‌های رنج‌زدایی یا کاهش رنج‌ها و ناگواری‌ها و دردها را نشان می‌دهد. در چنین تفکر و طرز تلقی از جهان و انسان ریشه‌های رنج به‌طور کلی دوتنوع‌اند:

الف) ریشه‌های تکوینی - طبیعی؛ ب) ریشه‌های اکتسابی - اختیاری که خود می‌تواند انواع و اقسام مختلف داشته باشد، مثلاً ریشه‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، سیاسی و... یعنی رنج‌های خودساخته و رفتن در زندان‌های ساخته خودشان و محرومیت‌ها و گرفتاری‌ها و محدودیت‌هایی که انسان در اثر ناآگاهی یا افراط و تفریط در امور برای خویش به‌بار می‌آورد، یا عذاب‌هایی که در اثر گناه و انحراف از مسیر خلقت برای خود به وجود می‌آورد و بازتاب‌ها و هزینه‌های آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خویش می‌پردازد و چیزی هم عاید او نخواهد شد :

به رنج‌بردن بیهوده گنج نتوان یافت که بخت راست فضیلت نه زور بازو را

۱۲۱

بیت

قطره دین در رنج زدایی و کاهش آلام بشری / محمدجواد رودگر

بنابراین، رنج‌های هدفدار و معنادار و رنج‌های بی‌هدف و بیهوده و بی‌معنا داریم که رنج‌های هدفدار انسان را به کمال می‌رساند و رشد و بالندگی می‌آورد و عزت و کرامت می‌بخشد؛ لذا انسان‌های بزرگ، دردهای بزرگ را برای رسیدن به برتری‌ها و کمالات بزرگ تحمل می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم يرجعون؛ عذاب‌های دنیایی را برای بازگشت به مسیر اصلی که همانا حرکت به سوی کمال مطلق است تحمل می‌کنند» (سجده: ۲۱) (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۰). به بیان دیگر، رنج‌های بزرگ، مردان بزرگ را آبدیده و خالص می‌کند و حجاب‌ها را از جلوی دیدگان و دل‌های آنها برمی‌دارد تا حقایق را شنیده و ببینند و روح حیات در آنها متجلی گردد:

از رنج کشیدن آدمی حرّ گردد قطره چو کشد حبس صدف درّ گردد

اساساً رنج و لذت و مصیبت و سعادت هم آغوش‌اند؛ مصائب ورزش روح‌اند (همان، ۱۲۸۲، ج ۳، ص ۴۳۱)، اگرچه نباید از نظر دور داشت که مردمان نیز دو نوع هدف دارند: ۱. هدف‌های موهوم و غیرواقعی؛ ۲. هدف‌های معقول و واقعی و هرگاه رنج‌های هدفدارانه برای هدف‌های معقول و واقعی قرار داده شود و در مسیر نیل به آنها واقع شود، رنج‌ها مثبت و سازنده خواهد شد و رنج‌های بی‌معنا و بیهوده برای هدف‌های موهوم و متخیل حتماً و قطعاً منفی و مخرب‌اند (ر.ک: همان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۶-۲۹).

خلاصه آنکه در مکتب اسلام نوع برخورد با رنج‌های غیرطبیعی یا رنج‌هایی که منشأ انسانی دارند، دوگونه می‌تواند باشد: الف) برخورد در مقام «دفعی»؛ به این معناکه انسان با عقاید، اخلاق و اعمال پاک الهی و ارزشی به‌گونه‌ای زندگی می‌کند که رنجی برای خویش یا دیگران پدید نیآورد که نشانه تخلّق او، خودساخته‌بودن و بینش و گرایش توحیدی‌داشتن اوست؛ ب) برخورد در مقام «رفعی»؛ به این معناکه اگر در اثر خبط و خطاها رنج‌هایی برای خود یا دیگران به‌وجود آورد، در صدد رفع و مبارزه با عوامل رنج برآید، پس تحلیل رنج‌ها او را به تعلیل رنج‌ها و سپس تعدیل رنج‌ها و معدوم‌سازی رنج‌ها وادار می‌کند و این در خصوص رنج‌هایی که ارتباط مستقیم با اعمال انسان و رفتار و اخلاق او دارد، بیشتر محسوس است، اگرچه اعم از رنج‌های تولیدشده اعمال انسانی نیز خواهد بود؛ یعنی تحلیل، تعدیل و تعدیم رنج‌ها، رنج‌های تکوینی را نیز شامل می‌گردد؛ لذا در نوع مواجهه و برخورد با رنج‌ها و آلام، اصالت از آن انسان است. اگر انسان الهی و دینی و دارای بینش و گرایش اسلامی - توحیدی باشد، در رنج‌زدایی و کاهش آلام موفق‌تر است.

عوامل و ریشه‌های رهایی از رنج در تفکر دینی و یا مکتب اسلام

یکی از نقطه‌های شیرین و سازنده در مکتب اسلام، وجود عوامل مختلف و ریشه‌های متنوع رهایی از رنج‌هاست که با ادیان دیگر و مکاتب مختلف بشری متفاوت و گاهی کاملاً متهافت است که ما به برخی از آن عوامل و ریشه‌ها اشارتی خواهیم داشت:

۱. عوامل و ریشه‌های معرفتی - فکری

۱-۱. بینش توحیدی

انسانی که دارای جهان‌بینی توحیدی و تفسیر و تلقی الهی از هستی است و در همه عالم و آدم دست خدا و قضا و قدر الهی را مشاهده می‌کند و خدا را حاکم علی‌الاطلاق عالم وجود دانسته و انسان را نیز مفعول به فطرت الهی و موجودی مختار و مسئول حاکم بر سرنوشت خویش می‌یابد، حیات هدفدار و زندگی معناداری یافته و رنج‌ها برای او زمینه گنج و راحتی خواهند شد و از پوچ‌گرایی و هیچ‌ستایی نجات می‌یابد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۴-۸۵).

انسانی که خدا در اندیشه او و سپس در زندگی او حاکمیت و تجلی یابد، به یک وحدت روحی- روانی می‌رسد؛ چون توحید وحدت است، وحدت عالم است، به دلیل وحدت خدا: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲) و این وحدت‌گرایی و توحیداندیشی در تمام زندگی او ساری و جاری و حاکم بر انگیزه، اندیشه، اخلاق و اعمال او خواهد شد. به تعبیر استاد شهید مطهری «توحید نظری توحیدی اندیشیدن است، خدا را در ذات، صفات در فعل واحد و یگانه دانستن است؛ یعنی از نوع «دانستن» است، اما توحید در عبادت یا توحید عملی از نوع «بودن» است؛ یعنی موحذبودن. به عبارت دیگر، وقتی که توحیدهای نظری و فکری در مرحله عمل آورده و پیاده می‌شود، نام توحید عملی و یا توحید در عبادت به خود می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۰ و ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۶). با توجه به دیدگاه استاد می‌توان به این نتیجه رسید: هرگاه انسان نگاه توحیدی و کل‌انگارانه به عالم و حیات انسانی داشته باشد، رنج‌ها و آلام جزئی را در مجموعه و کل نظام تفسیر و توصیف می‌نماید. لذا براساس نظریه نسبیت خیر و شر و رنج و درد و جایگاه انسان در تعامل و مواجهه با آنها شرور و آلام جزئی در قیاس با کلیت جهان و حیات تکاملی انسان، هم معنای روشنی می‌یابد و هم آرامش خاصی بر انسان حاکم می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۸).

پس بینش توحیدی، گرایش توحیدی و اندیشه الهی، انگیزه الهی و آنگاه اخلاق و اعمال توحیدی را تولید می‌کند و انسان را در مواجهه با رنج‌ها اهل معرفت و قدرت تحمل می‌بخشد.

۲-۱. بینش عرفانی

عرفان که خود قابلیت تبدیل به جهان‌بینی عرفانی وایدئولوژی عرفانی را داراست و به دو قسم نظری و عملی تقسیم شده است، در بُعد و ساحت جهان‌بینی و نظری همه عالم و آدم را تجلی خدا و مظاهر الهی می‌بیند؛ لذا رنج‌های تکوینی برای عارف تجلیات الهیه و نفحات غیبیه‌اند و رنج‌های اکتسابی و هدفدار و معنامند و تحمل ریاضت‌های سازنده و عقلانی برای او تکامل‌بخش و تعالی دهنده‌اند تا بتواند از قوه به فعل درآید و مقامات معنوی را بییماید؛ اگرچه جریان‌ها و مکتب‌های عرفانی در این زمینه با هم متفاوتند؛ مثلاً ریاضت‌های افراطی و انحرافی در مکتب هندوئیسم از جمله بودیسم که زندگی را رنج دانسته و راه رهایی از آنها را دستورهای هشتگانه می‌داند که از نوع امور سلبی‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱-۳۶) و گذر از وادی هفتم را در رسیدن به بودای معرفت و بودای رحمت که بالاتر از بودای معرفت است، مطرح می‌کنند و یا فنای بودایی که منفی است؛ زیرا از بین بردن مبدأ میل است برای فرار از رنج، برخلاف فنای صوفی که اتصال با حق و عین ابتهاج و سرور است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۳۶۸).

لکن در عرفان اسلامی، به‌ویژه عرفانی که از منابع زلال و حیانی- یعنی کتاب و عترت- اشراب و تغذیه شده باشد، تحمل رنج‌ها و ریاضت‌ها هدفدار آنهم توحیدی‌اند و عارف همه چیز را در اثر معرفت و محبت به خدا و تجلیات الهی زیبا و حسن و احسن مشاهده می‌کند.

۳-۱. عقلانیت

انسان عاقل بالغ و رشد یافته می‌داند و می‌یابد که رنج و گنج باهم‌اند و بدون تلاش و مجاهدت و تحمّل سختی‌ها و مصیبت‌ها نمی‌تواند به قله‌های کمال و معرفت برسد و بسیاری از رنج‌ها و دردها را عامل سازنده خویشتن یا خودسازی و خودآگاهی و خودیابی می‌داند و چون اسلام دین عقل و عقلانیت است و عامل شکوفایی عقل و خرد انسانی، نوع مواجهه معقول با مشکلات، راه کمال و دردهای راه سلوک و رنج‌های راه سعادت را فراروی انسان شائق تکامل و مشتاق سعادت قرار می‌دهد و او را به گونه‌ای پرورش می‌دهد که با تمام وجودش می‌یابد که «اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست» یا «در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست»، لذا در رنج‌زدایی دینی عقل دارای اصالت و اهمیت بسزایی است و انسان عاقل به تعبیر مولوی «ضد اندر ضد پنهان مندرج» را می‌فهمد و تلازم سختی‌ها و آسایش‌ها را می‌یابد. به تعبیر استاد مطهری (در تفسیری بر آیه ۵ و ۶ انشراح)، «قرآن نمی‌گوید بعد از سختی، آسایشی است؛ تعبیر قرآن این است که با سختی آسایشی است؛ یعنی آسانی در شکم سختی و همراه آن است» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۵).

انسان عاقل در مواجهه با بلایا و سختی‌ها با صبر و تدبیر برخورد خواهد کرد؛ به گونه‌ای که از تهدیدها و بیم‌های ناشی از درد و رنج‌ها و بلایا و شداید فرصت‌ها و امیدهایی را برای خویش در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌سازد؛ به همین دلیل توان مهندسی و مدیریت رنج‌ها، اعم از رنج‌های تکوینی، تشریعی و رنج‌های برساخته انسان‌ها، را خواهد داشت و اوست که بر امواج رنج‌ها سوار شده و مدیریت می‌کند، نه اینکه رنج‌ها او را به اسارت خویش درآورده و بر او مسلط گردند تا او فقط به انفعال و برخورد تدافعی در برابر آنها اهتمام ورزد. شاید به همین دلیل است که اساساً بعثت و رسالت برای شکوفایی عقول است و تعقل و تفکر در آموزه‌های اسلامی یک عبادت و ارزش محسوب شده است و به تعبیر شهید مطهری در مکتب اسلام عقل دارای اصالت خواهد بود (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲۱، ص ۴۸۴-۴۸۵ و ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۱۸۴-۱۸۶).

۴-۱. شناخت اسرار و آثار بلایا و رنج‌ها

دین به‌طور کلی و دین اسلام به‌گونه خاص تفکر و بینشی را به انسان می‌بخشد که انسان در برخورد با بلایا و رنج‌ها بتواند موضع معقول، معتدل و کارساز و گره‌گشایی بگیرد تا هم بلایا و رنج‌ها تفسیر مثبت شوند و هم موضع و جایگاه انسان در خصوص بلایا و رنج‌ها تعیین و تبیین گردد تا زشتی‌ها، شرور و بلاها نمایانگر زیبایی‌ها و مصائب مادر خوشبختی‌ها گردد و به بیان استاد مطهری «بین آنچه ما به‌عنوان مصیبت و بدی می‌خوانیم و آنچه به نام کمال و سعادت می‌شناسیم، رابطه‌ی علی و معلولی وجود دارد، بدی‌ها مادر خوبی‌ها و زائیده‌ی آنها هستند» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴). یا می‌فرماید: «مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر ضرورت دارند، اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد، بشر تباه می‌گردد». قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛ همانا انسان را در رنج و سختی آفرینش قرارداده‌ایم» (بلد: ۴).

آدمی باید مشقت‌ها تحمل کند و سختی‌ها بکشد تا هستی لایق خود را بیابد؛ تضادها و کشمکش شلاق تکامل است. موجودات زنده با این شلاق راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند. این قانون، در جهان نباتات، حیوانات و بالاخص انسان صادق است... (همان، ج ۱، ص ۱۷۶).

البته - چنانکه گفته شد - بایسته است اولاً، بین دردها و مصائب تکوینی و تشریعی تفکیک کرد و ثانیاً، بین دردهای طبیعی برای تکامل و درد و رنج‌هایی که انسان برای خود می‌سازد و محرومیت‌های خودساخته غیر معقول یا در اثر گناه و خروج از مدار خلقت، فطرت و شریعت، تفکیک کرد. استاد مطهری چه زیبا می‌فرماید:

خدا برای تربیت و پرورش جان انسان‌ها دو برنامه تشریعی و تکوینی دارد و در هر برنامه، شداید و سختی‌ها را گنجانیده است. در برنامه تشریعی، عبادات را فرض کرد و در برنامه تکوینی، مصائب را در سر راه بشر قرار داده است... (همان، ج ۱، ص ۱۷۸).

در نگاه و تحلیل استاد شهید مطهری «اکسیر حیات دو چیز است: عشق و آن دیگر بلا» (همان، ج ۱، ص ۱۸۰)، به همین دلیل، فصلی تحت عنوان «بلا برای اولیاء الله» گشوده است و براساس آموزه‌های اسلامی بحث‌های بسیار مفید و سازنده‌ای را مطرح کرده

است. مثلاً بر اساس حدیثی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «ان الله عزوجل لیتعاهد المؤمن بالبلاء کما تعاهد الرجل اهله بالهدیه من الغیبه؛ خدا از بنده مؤمنش تفقد می‌کند و برای او بلاها را اهداء می‌کند همانطور که مردم در سفر برای خانواده خودش هدیه‌ای می‌فرستند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۵، جزء اول، ص ۵۶). یا حدیثی از امام صادق علیه السلام: «ان الله اذا احب عبداً غتّه بالبلاء غتّاً؛ خدا زمانی که بنده‌ای را دوست دارد او را در دریای شدائد غوطه‌ور می‌سازد» (همان، ج ۱۵، جزء اول، ص ۵۵) می‌نویسد:

یعنی همچون مربی شنا که شاگرد تازه‌کار خود را وارد آب می‌کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در نتیجه ورزیده شود و شناگری را یاد بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می‌دارد و می‌خواهد به کمال برساند، در بلاها غوطه‌ور می‌سازد. درباره بعضی از پرندگان نوشته‌اند که وقتی بچه‌اش پروبال در می‌آورد برای آنکه پروازکردن را به او یاد بدهد، او را از آشیانه بیرون می‌آورد و بر اوج فضا بالا می‌برد و در وسط آسمان رها می‌سازد، بچه حیوان قهراً به تلاش می‌افتد و حرکتهای نامنظم کرده، پروبال می‌زند تا وقتی که خسته می‌شود و نزدیک است سقوط کند، در این وقت مادر مهربان او را می‌گیرد و روی بال خود نگه می‌دارد تا خستگی‌اش رفع شود. همین که اندکی آسایش یافت، بار دیگر او را در فضا رها می‌کند و به تلاش وادار می‌نماید تا وقتی که خسته می‌شود، او را می‌گیرد و این عمل را آنقدر تکرار می‌کند تا بچه‌اش پروازکردن را یاد بگیرد... (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۷۹ و ۱۳۸۳، ج ۲۳، صص ۷۵۴-۷۵۵).

البته به تعبیر استاد شهید مطهری: «بلا و نعمت نسبی است» (همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۲)؛ چه اینکه به نوع تلقی و بینش انسان و رابطه و گرایش او با چنین بلاها و مصائب برمی‌گردد، انسان چه تفسیر و اندیشه و بینشی و چه انگیزه و گرایشی از خود نشان می‌دهد تا از نعمت‌ها استفاده بهتر و از بلاها نیز بهره‌برداری کند و روح خویش را تکامل بخشد. بنابراین، اندیشه و انگیزه انسان، بینش و گرایش، نوع رابطه انسان با حوادث و وقایع، بلایا و مصائب و همچنین نعمت‌ها و خیرات مستقیماً در اینکه تکامل بخش یا تنقص‌آور باشند، نقش‌آفرین‌اند و اینکه رنج‌ها و آلام را گوارا و شیرین قرار می‌دهند یا نه؟ به شاکله شخصیت دینی و معرفتی - معنوی انسان برمی‌گردد. اینکه

انسان در برابر نعمت‌ها شاکر باشد یا کفور، در برابر رنج‌ها و آلام صبور و بصیر باشد یا نه، بسیار اثرگذار خواهد بود؛ لذا اندیشه‌ها و بینش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌های انسان دارای اصالت و اهمیت است (ر.ک: همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۹۶).

در جهان‌بینی اسلامی و مکتب توحیدی، شدايد الطاف خداوند و تحفه‌های الهی‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۷۴۹) که هم سبب تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق و تهییج قوا و نیروهای خفته وجود انسان هستند و هم مصحح و مفسر آلام و رنج‌ها در جهان هستی و متن زندگی انسان‌اند که رابطه اندیشه‌ها و بینش‌های انسان با آلام و رنج‌ها و آلام و رنج‌ها با اندیشه‌ها و بینش‌های انسان تقریباً رابطه متقابل است؛ یعنی رنج‌ها نیز در تصحیح اندیشه‌ها و تکمیل انگیزه‌ها و بینش‌های انسان اثرگذارند و اگر فلسفه بلایا و سختی‌ها و گرفتاری‌ها و اثراتی که دارند برای انسان روشن گردد، معلوم می‌شود که به حکم قانون و ناموس خلقت، بسیاری از کمالات جز در مواجهه با سختی‌ها و شدايد، جز در نتیجه تصادف‌ها و اصطکاک‌های سخت، جز در میدان مبارزه و پنجه نرم کردن با حوادث، جز در روبروشدن با بلایا و مصائب حاصل نمی‌شود (همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۵۱ و ۱۳۸۳، ج ۲ ص ۶-۲۵). اگرچه گاهی مصائب و بلایا و رنج‌هایی که از سوی خداوند هدیه اولیای او و بندگان می‌گردد از باب امتحان به معنای از قوه به فعل درآوردن و تکمیل است تا هر کسی به هرچه لایقش هست، برسد (ر.ک: همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۵۳)؛ چنان‌که فلسفه تکالیف دشوار نوعی ورزش روحی، نوعی ابتلا و تحمیل شدايد است (ر.ک: همان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۵۶ و ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۹). بنابراین، براساس تفکر دینی اگر انسان مواجهه عقلانی و منطقی با مصائب، دردها و رنج‌ها داشته باشد و آنها را در مسیر رشد و کمال خویش ببیند، نه تنها رنج نمی‌برد، بلکه برایش شیرین و با حلاوت‌اند. لذا اسلام به تفکر و اندیشه‌ورزی در تحلیل و تفسیر رنج‌ها و دردها دعوت کرده است تا اولاً، انسان تفسیر درست و گره‌گشا از آنها پیدا کند؛ ثانیاً، در مواجهه و تحمل آنها غافلگیر نشود؛ ثالثاً، رنج و دردها را مصادره و مطلوب نموده و حتی از تهدیدها و بیم‌های ناشی از این رنج‌ها و آلام فرصت‌ها و امیدهایی برای ادامه زندگی و تکامل خویش بسازد.

۲. عوامل و ریشه‌های ایمانی - معنوی

۲-۱. ایمان مذهبی

انسان بدون اندیشه‌ی ایمانی و ایده و آرمان الهی و ایمان دینی نمی‌تواند زندگی سالم و سازنده و پر از نشاط و جنبش و جهش داشته باشد؛ چه اینکه انسان فاقد ایمان یا غرق در خودخواهی‌هاست و یا موجودی سرگردان که تکلیفش را در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۹). پس انسان بالضروره باید آرمان و ایمان داشته باشد و ایمان مذهبی تنها ایمانی است که قادر است بشر را زیر نفوذ واقعی خود قرار دهد. ایمان مذهبی نوعی هماهنگی با دستگاه آفرینش و جزو سرشت انسان‌هاست (همان، ج ۲، ص ۴۲). شهید مطهری ایمان مذهبی را «سرمایه‌ی پرارزش زندگی» و «ملک معنوی» می‌شمارد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۳). آنگاه آثار و فواید ایمان را در یکجا عبارت می‌داند از:

۲-۱-۱. بهجت و انبساط

بهجت‌زایی و انبساط‌آفرینی که خوشبینی به جهان و خلقت و هستی، روشندلی، امیدواری، آرامش‌خاطر، لذت معنوی و... از آثار ایمان مذهبی از نظر بهجت‌زایی و انبساط‌آفرینی است.

۲-۱-۲. بهبود روابط اجتماعی

ایمان به خدا موجب زندگی سالم اجتماعی می‌شود؛ ایمان مذهبی حقوق افراد را محترم، عدالت را مقدس و دل‌ها را به هم مهربان می‌کند و اعتماد متقابل، تقوا و عفاف و شجاعت مقابله با ظلم و فساد در انسان تحقق می‌یابد.

۲-۱-۳. کاهش ناراحتی‌ها

زندگی انسان همچنان‌که خوشی‌ها، شیرینی‌ها، به‌دست آوردن‌ها و کامیابی‌ها دارد، رنج‌ها، مصائب، شکست‌ها، ازدست دادن‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌ها دارد. بسیاری از آنها قابل پیشگیری و برطرف کردن است. اگرچه تلاش زیادی می‌طلبید، اما برخی از آنها مثل پیری، اندیشه‌ی مرگ و نیستی و جهان را به

دیگران وا گذاشتن قابل پیشگیری یا برطرف کردن نیست. ایمان مذهبی در انسان مقاومت می‌آفریند و تلخی‌ها را شیرین می‌گرداند و قیافه مرگ در چشم فرد با ایمان و بی‌ایمان عوض می‌شود. از نظر فرد مؤمن مرگ، نیستی و فنا نیست، بلکه انتقال از دنیایی به دنیای دیگر یا از سرای فانی به سرای باقی است. مرگ منتقل شدن از جهان عمل و کشت است به جهان نتیجه و محصول. از این رو، چنین فردی نگرانی‌های خویش را از مرگ با کوشش درکارهای نیک که در زبان دین «عمل صالح» نامیده می‌شود، برطرف می‌سازد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۳-۴۹)؛ چنان‌که استاد شهید مطهری در یادداشت‌های خویش آثار و فواید ایمان را چنین فهرست می‌کند:

- ۱- شیرین کردن تلخی و سبک کردن کار سنگین؛
- ۲- قابل تحمل کردن مصائب؛
- ۳- مطبوع سازی پیری؛
- ۴- زایل کردن وحشت مرگ به معنای وحشت نیستی (تغییر دادن مفهوم مرگ از نیستی به تحول و تکامل)؛
- ۵- پشتوانه اخلاق است؛
- ۶- پشتوانه عدالت است؛
- ۷- مانع بیماری‌های عصبی و روانی است؛
- ۸- وسیع سازی میدان زندگی برای انسان و کانونی از لذت درونی بخشیدن به انسان؛
- ۹- روشنی دل (مؤمن جهان را روشن تر می‌بیند)؛
- ۱۰- امیدواری به حق و حقیقت (مؤمن می‌داند که حق پیروز است و تلاش در راه حق و باطل یکسان نیست)؛
- ۱۱- خوشبینی به نظام عالم و رضایت و انطباق با محیط عالم است؛
- ۱۲- تقویت کننده و مؤید عقل است در تراحم و تعارض مطبوع و مصلحت که طبع طرفدار مطبوع و عقل طرفدار مصلحت است؛
- ۱۳- اعتماد سازی افراد به یکدیگر و اطمینان بخشی و سکونت نفس از ناحیه افراد به همدیگر را بیشتر می‌کند؛

۱۴- محبت و احسان به یکدیگر را در اثر انفاقات، تعلیمات، ارشادها، دستگیری‌های بی‌غرضانه را بیشتر می‌کند؛

۱۵- اتحاد و اتفاق و یکپارچه‌شدن جامعه را به‌وجود می‌آورد؛

۱۶- استقامت در برابر بحران‌ها و تلاش و مقاومت پیگیر می‌آفریند و... (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۴).

ناگفته نماند ایمان مذهبی روح حاکم بر جهان‌بینی دینی- اسلامی و توحیدی است و در کنار عقل و حمایت‌های فلسفی و عقلانی در تفسیر هستی، نیاز به ایده و آرمان، ایمان مذهبی و ارتباط وجودی با خدای سبحان یک ضرورت است تا انسان در مواجهه با رنج‌ها و ناکامی‌ها و آلام کم نیابد و از این فرصت‌ها استفاده و از تهدیدها فرصت‌سازی نماید؛ زیرا ایمان مذهبی با ایمان غیرمذهبی تفاوت‌هایی دارد که از جمله آنها در خصوص مبدأ و معاد است؛ چه اینکه ایمان مذهبی از نظر پیوند با ازلیت و ابدیت و اتصال با هستی و از نظر اعتماد به خلود و نفی و طرد فنا و نیستی و از نظر عمق این ایمان و آرامش دادن به روح با ایمان‌های دیگر متفاوت است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۷۷).

پس مشخصه‌های ایمان مذهبی عبارتند از:

۱. مبدأشناسی و مبدأباوری؛
۲. معادشناسی و معادباوری؛
۳. راهنماشناسی و راهنماباوری (ارتباط هدفدار و آگاهانه با انسان کامل (پیامبر و امام) در جهت رسیدن به خدا و قرب الهی و نیل به معارف بنیادین و زیربنایی و داشتن الگوهای علمی و عملی برتر، سازنده و تعالی‌بخش).
۴. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری؛
۵. امامت‌باوری (پیوند وجودی با امامت عقیدتی، معنوی- باطنی و سیاسی- اجتماعی)؛
۶. شریعت‌گرایی در همه مراتب و مراحل زندگی و سیر تکاملی نفس ناطقه انسانی؛
۷. تعهد و تسلیم‌گرایی آگاهانه و توأم با معرفت و عقلانیت در برابر اراده‌های الهی و واقعیات هستی.

به هر حال ایمان مذهبی به ایده‌ها و آرمان‌های انسان تقدس می‌بخشد و موافق طبیعت و سنن حاکم بر آن است تا توجیه عقلانی و هماهنگی انسان با واقعیت‌ها و سنن جاری بر هستی باشد (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۴۸۳).

از دیدگاه اسلام «ایمان یکی از سرمایه‌ها بلکه بالاتر از همه آنهاست». قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (صف: ۱۰-۱۱). چنان‌که می‌بینیم، قرآن کریم از ایمان به خدا و پیغمبر به عنوان تجارت و سرمایه یاد کرده است. نخستین اثر ایمان این است که پشتوانه اخلاق است ... اثر دیگر ایمان سلامت جسم و جان است ... اثر دیگر ایمان تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه است ... خاصیت دیگر ایمان تسلط کامل بر نفس است ...» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۳، ص ۷۶۰-۷۷۰).

۲-۲. معنویت و عبودیت

از نظر قرآن، معنویت پایه تکامل انسان است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۴، ص ۲۵۸) و روح عبادت تذکر است؛ یعنی یاد خدا بودن و از غفلت از خدا خارج شدن (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۶۳۶) و ریشه همه آثار معنوی اخلاقی اجتماعی که در عبادت است، در یک چیز است: یاد حق و غیر او را از یادبردن (مطهری، ج ۱۶، ص ۴۱۷) و در معنویت اصالت به غیب و عالم غیب ظهور دارد تا انسان از دیدگاه تنگ ظاهرگرایی به دیدگاه وسیع باطن‌گرایی متحول شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲۶، ص ۱۲۲). انسان معنوی و عبود الهی تسلیم و تحمل‌کننده فشارها و مصائب و رنج‌هاست تا به اهداف برتر و رشد بالاتری دست یابد- البته تسلیم فعال نه منفعل، تسلیم آگاهانه و آزادانه نه کور و بی‌اراده.

معنویت عامل مهمی در تفسیر منطقی رنج‌ها و تحلیل معقول دردهاست و انسان را در برابر آنها مقاوم و باثبات و اهل صبر و بصیرت، شکر و شکیبایی و شرح صدر می‌گرداند. معنویت تقویت روح است تا انسان مصیبت‌های مادی و روحی را طبق موازین و هماهنگی با سنت‌های الهی تحمل نماید و عبودیت، قرارگرفتن در مدار بایدها و نبایدهای الهی اعم از اخلاقی - عرفانی و فقهی - حقوقی است؛ لذا چنین انسانی نه به

دیگران رنج می‌رساند و نه رنج دیگران او را از پای در می‌آورد. در معنویت اسلامی و مذهبی «خدا» در همه مواضع و مواقع حضور و ظهور دارد و یاد او آرامش‌بخش دل آنهم آرامش پایدار است و دردها و رنجها و تلخی‌ها را شیرین و درمانگر می‌نماید.

استاد مطهری معتقد است انسان امروز نیاز به تفسیر معنوی از جهان، اخلاق معنوی و قانون معنوی دارد تا بتواند مشکلات و اشکالات تمدن جدید و حتی بحران‌های ناشی از تجددگرایی دوران معاصر را حل و فصل نماید. لذا می‌نویسد: «بزرگ‌ترین بحرانی که الآن بر جامعه بشریت خصوصاً بر جامعه‌های به اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می‌کنند، بحران معنوی است، نه بحران سیاسی و اقتصادی...» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۴۵۳) و در همین باره می‌گوید: باید مکتبی باشد که به پرسش‌های بنیادین از قبیل من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا خواهم رفت؟ و در این جهان چه جایگاهی دارم؟ پاسخ جامع و کامل ارائه نماید تا انسان دچار فقر معرفتی در حوزه فلسفه زندگی و آفرینش خود نشده و بر این اساس از فقر معنوی نیز رهایی یابد». بحران‌هایی مثل خودکشی‌ها، احساس پوچی و بیهودگی، زودرنجی و انفعال در مقابل مشکلات و رنج‌ها و انواع بیماری‌های روانی و اختلالات عصبی که شهید مطهری آن را بیماری تمدن گذاشته است، او را در بر گرفته و از پای در می‌آورد. در اینجا لازم است به مطلبی مهم از شهید مطهری اشاره کنیم:

ولی اکنون به‌طور فشرده عرض می‌کنم امروز باریک‌بینان جهان به این نکته توجه دارند که بزرگ‌ترین بحرانی که الآن بر جامعه بشریت خصوصاً بر جامعه‌های به اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می‌کند، بحران معنوی است نه مثلاً بحران سیاسی یا بحران اقتصادی. البته در جهان کانون‌های بحران سیاسی وجود دارد، مثل جریان اعراب و اسرائیل یا مرزهای چین و شوروی و امثال اینها که زیاد است. بحران‌های اقتصادی نیز وجود دارد، مثل مسئله تورم جهانی. این بحران‌ها اکنون مسائل حل‌ناشدنی تلقی نمی‌شود. حتی خطر جنگ جهانی تا ده سال پیش بیشتر از حالا بود. بحران‌های حل‌ناشدنی که هنوز راه حلی برایش پیدا نشده است، بحران‌های معنوی است؛ یعنی نه مربوط به اقتصاد است، نه مربوط به سیاست و

نه مربوط به مثلاً صنعت؛ مربوط به جنبه‌های معنوی بشر است. حال، اینها را یک یک برای شما عرض می‌کنم. بعضی از بحران‌هایی که امروز حکومت می‌کند، خود بحران ماهیت معنوی ندارد، ولی ریشه‌اش امر معنوی است (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۴۶۱).

یکی از مسائل مهم جهان امروز افزایش روزافزون خودکشی‌هاست. تحقیقات چه نشان می‌دهد؟ ریشه خودکشی‌ها در کجاست؟ آیا مثلاً در فقرهاست؟ (گو اینکه خود فقرهای امروز هم ریشه معنوی دارد، نه ریشه اقتصادی). خودکشی‌ها در کجا رشد می‌کند؟ در خانواده‌های فقیر و محروم؟ - اگر اینطور می‌بود، مسئله شکل دیگری داشت - یا نه، در جاهایی رشد می‌کند که از جنبه‌های مادی خلأی وجود ندارد، یا کمتر وجود دارد؟ از جنبه‌های معنوی است، یعنی احساس بیهودگی در زندگی و به قول خودشان رهایی در پوچی و اینکه من برای چه زنده هستم؟ برای چه به این دنیا آمده‌ام؟ فایده این زندگی چیست؟ یک نوع حالت زودرنجی و عدم قدرت مقاومت در مقابل مشکلات زندگی. یعنی یک مشکلات بسیار ساده‌ای که در دنیای قدیم اصلاً مشکل شمرده نمی‌شد و خواب یک ساعت کسی را هم نمی‌گرفت، برای بشر امروز منتهی می‌شود به آنجاکه [می‌گوید] دیگر راهی برای زندگی نیست، باید خودمان را از زندگی خلاص کنیم. در این زمینه آمارها هست.

من خودم از همین روزنامه‌های خودمان که احیاناً آمارها را منعکس می‌کنند، بریده‌ام و بعضی از اینها را در برخی از کتاب‌ها مثل مسئله حجاب نقل کرده‌ام. این آمارها نشان می‌دهد که در کشورهایی که از نظر صنعت بیشتر پیش‌رفته‌اند و در رفاه مادی بیشتری هستند، خودکشی بیشتر است. تحلیل‌ها می‌رساند که جز خلأ معنوی و عدم اشباع شدن روحی، مسئله دیگری نیست.

مسئله‌ای که امروز زیاد مطرح است، مسئله خالی ماندن ساعات فراغت است. در کشورهای خیلی پیشرفته در اثر پیشرفت تکنیک و ماشین، ساعات کار کارگر تقلیل پیدا کرده و قهراً مزد هم نسبتاً بالا رفته است. البته از این جهت بسیار جای خوشوقتی است که مزد کارگر بالا برود و ساعات کارش، ساعات جان‌کندش کمتر بشود؛ ولی در مقابل، برایش ساعات فراغت به وجود آمده. این ساعات را با چه پر کند؟ این یک مشکله‌ای است

در دنیای امروز که ساعات فراغت را به چه وسیله می‌شود پر کرد؟ وسایلی که به وجود آورده‌اند، جز وسایل خودفراموشی چیز دیگری نیست که تا بشر به خودش می‌آید، باز احساس پوچی می‌کند، مثل سینماها، تئاترها، وسایل شهوت‌رانی و امثال اینها.

مسئله ازدیاد روزافزون بیماری‌های روانی و اختلالات عصبی، بیماری‌هایی که حتی اسمش را «بیماری‌های تمدن» گذاشته‌اند، آمار درباره آن، چه نشان می‌دهد؟ آیا بیمار روانی در گذشته بیشتر بوده است یا حالا؟ ممکن است بگویید ما در گذشته آمار نداشته‌ایم، ولی کشورهای پیشرفته، از حدود دویست سال پیش آمارهایی دارند. آمارها در آنجا بالخصوص نشان می‌دهد که هرچه پیشرفت و رفاه مادی بشر بیشتر می‌شود، بر بیماری‌های عصبی و اختلالات روانی افزوده می‌گردد. بیماری‌های عصبی اعم است. بعضی از بیماری‌های عصبی به اختلال روانی منجر نمی‌شود، فقط به بیماری جسمی منجر می‌شود؛ مثل اغلب زخم روده‌ها، زخم معده‌ها که می‌گویند بیشتر در اثر ناراحتی‌های عصبی به وجود می‌آید و اینها را «بیماری‌های تمدن» نامیده‌اند. اشتباه نکنید، نمی‌خواهم از اینجا نتیجه بگیرم پس باید رفاه را کم کرد. نه، رفاه کم بشود یا بالا برود اثری ندارد؛ منشأش نبود چیز دیگر است. یک وقت کسی از سخن من اینگونه نتیجه‌گیری نکند که من می‌خواهم بگویم چون مردم در رفاه بوده‌اند، بیماری روانی پیدا کرده‌اند. پس اگر مردم در فقر بروند بهتر می‌شود. خیر، می‌خواهم بگویم با اینکه مردم در رفاه هستند و نمی‌بایست این بیماری‌ها و ناراحتی‌های عصبی پیدا بشود، باز هم هست و بیشتر از گذشته است، در صورتی که در گذشته مردم بیشتر دچار محرومیت‌های اقتصادی بودند.

مسئله دیگر، مسئله طغیان و عصیان جوانان است. هنوز هم خوشبختانه در میان ما کم پیدا شده (نه اینکه پیدا نشده)، آن مقداری هم که پیدا شده تقلید میمون‌وار از دیگران است. واقعاً جوانان ما طغیان ندارند، ولی وقتی می‌شنوند آنها چنین کرده‌اند، می‌گویند ما هم چنین می‌کنیم. هیپی‌گری، پشت کردن به تمدن امروز است، در حالی که همه وسایل و امکانات برایش فراهم است، به همه چیز زندگی پشت کرده حتی به نظافت. به همه سنت‌ها و به همه

پیشرفت‌ها و جلوه‌های تمدن پشت نموده است. حاضر نیست یک لباس عادی بپوشد. یک شلوار نو به او بدهی، اول پاره‌اش می‌کند، بعد به پایش می‌کند. یک گیوه کهنه به پا می‌کند. می‌روند در زیرزمین‌ها زندگی می‌کنند. خودشان را با مخدرات سرگرم می‌کنند. مسئله هیپی‌گری و تحلیلش و اینکه ریشه‌ها و راه علاجش چیست، خودش یک بحثی است که اگر زمانی مجال باشد، دو سه جلسه باید روی آن بحث کرد و از مسائل مهم دنیای امروز است و ناشی از یک خلأ معنوی است؛ به این معنا که این نسل هیپی یک فکری برای خودش دارد و یک فکر اساسی هم دارد و آن این است که می‌گوید این تمدن امروز غرب پوچ است. شاید هم خودش نتواند درست تشریح کند که پوچی این تمدن در کجایش است. آیا تقصیر ماشین است و ماشین پوچ است؟ چرا ماشین پوچ باشد؟! علم پوچ است؟ علم که نمی‌تواند پوچ باشد. ولی این قدر می‌فهمد که آنچه امروز به نام تمدن وجود دارد، پوچ است. هیپی‌گری، یعنی پشت کردن به تمدنی که این نسل آن را پوچ تشخیص داده است. می‌بینید که به مشرق زمین، خصوصاً مشرق دور رو آورده‌اند؛ می‌گویند در مشرق دور، در میان هندی‌ها یک معنویتی، یک عرفانی وجود دارد. می‌خواهند بروند ببینند می‌توانند در آنجا خودشان را اشباع کنند. از این ماشین و صنعت و تکنیک که چیزی ساخته نشد، برویم ببینیم در آنجا چیزی پیدا می‌شود یا نمی‌شود» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۴۵۴-۴۵۶).

در فرجام این نوشتار شایسته است به برخی از احادیث و روایات در زمینه بلا و ابتلا اشارتی داشته باشیم که بسیاری از اسرار و آثار دردها، رنج‌ها و مصائب و نسبت آنها با انسان‌ها و از جمله مؤمنان و اولیای خدا مشخص می‌گردد که استاد شهید مطهری نیز بحث‌های خویش را- چنان‌که مشاهده کردیم- بر آن آموزه‌ها استوار ساخته است. حال نمونه‌هایی از احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام):

۱. امام صادق (علیه‌السلام): «ما من قبض و لا بسط الا ولدّ فیهِ مشیة و قضاء و ابتلاء: هیچ گرفتاری و گشایشی نیست مگر آنکه خدا در آن خواست و حکم و آزمایشی دارد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ص ۵۶۴-۸۸۶).

۲. امام صادق علیه السلام: «انَّ اشدَّ الناسِ بلاءَ الانبياءِ ثم الذين يلونهم ثم فالامثال مالا مثل: پیامبران بیش از همه سختی بلا را می‌چشند، پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب کسانی که نزد خدا مقامی ارجمندتر دارند» (همان، ص ۵۶۸، ح ۱۸۹۸).
۳. امام صادق علیه السلام: «البلاء زين المؤمن وكرامه لمن عقل لأنَّ في مباشرته و الصبر عليه و الثبات عنده تصحيح نسبته الايمان؛ بلا و گرفتاری برای مؤمن زیور است و برای آنکه خرد ورزد کرامت؛ زیرا گرفتار بلا شدن و شکیبایی و پایداری کردن در برابر آن، ایمان را استوار می‌گرداند» (همان، ص ۵۷۴، ح ۱۹۲۸).
۴. امام صادق علیه السلام: «انَّ المؤمن بمنزله كَفَّه الميزان كلما زيد في ايمانه زيد في بلائه؛ مؤمن مانند پله ترازوست که هرچه بر ایمانش افزوده شود، بلا و گرفتاری‌اش فزونی می‌یابد» (همان، ص ۵۸۰ ح ۱۹۵۰).
۵. امام علی علیه السلام: «انَّ البلاء للظالم ادب و المؤمن امتحان و للانبياء درجة: بلا برای ستمگران تأدیب اوست و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران مقام و درجه» (همان، صص ۵۸۱-۵۸۲، ح ۱۹۵۹).

نتیجه گیری

جهان آکنده از تضادها و مملو از چالش‌های بین لذت و رنج، سلامت و بیماری، پیری و جوانی، حیات و مرگ و در واقع به هم سرشتگی رنج و گنج و گل و خار است و اگر یک بینش و گرایش و دانستن و بودن، باید ها و نبایدهای عقلانی و آرمانی با پشتوانه ایمان مذهبی نباشد، چه بسا این تضادها به فلسفه پوچی و بدبینی و ناامیدی تبدیل گردد و اگر یک مکتب جامع و واقع‌گرایانه و جهان‌بینی و ایدئولوژی حق و انگیزه و اندیشه الهی و توحیدی باشد، نوع تعامل و نسبت انسان را با مصائب و دردها و رنج‌ها و ناگواری‌ها اصلاح و تکمیل و بازسازی می‌نماید، تا انسان از دردهای تکوینی و تشریعی، رنج‌های هدفدار و معنامند فرصت‌های طلایی برای تکامل خویش در ساحت علمی و عملی بسازد و مکتب اسلام و ایمان مذهبی نقش بسزایی در تفسیر منطقی دردها و آلام و تحلیل و تعلیل آنها و سپس کاهش آنها داشته و آن همه دردها را مصادره به مطلوب می‌کند تا مصائب مادر تکامل رنج‌ها راه رسیدن به گنج و خارها حافظ گل‌ها گردد؛ چه اینکه دین اسلام جهان و انسان را هدفدار، زیبا و دلنشین، پرجاذبه و عشق‌آفرین نشان می‌دهد و خلقت انسان که توأم با رنج و شریعت نیز همراه با سختی‌ها و شداید است، با هم سازگار شده و تکوین و تکامل، تکامل و تعب نیز همراه می‌گردند.

آری، ایمان مذهبی که توحیدمحور است، ریشه‌های رنج را تبیین و آنگاه رنج‌ها را معطوف به ارزش‌ها و کمالات می‌نماید. عوامل و ریشه‌های رهایی از رنج‌ها در تفکر دینی و جهان‌بینی اسلامی عبارتند از عوامل معرفتی-فکری (بینش توحیدی، بینش عرفانی، عقلانیت و...) و عوامل ایمانی-معنوی (ایمان مذهبی، معنویت و عبودیت و...).

از دیدگاه اسلام بلایا و سختی‌ها اسرار و آثاری دارند و بلا اکسیر حیات و تضاد و کشمکش‌ها شلاق تکامل‌اند و بلا و نعمت نسبی‌اند؛ یعنی تا انسان چگونه با آنها معامله

کرده و رابطه برقرار نماید و چه تفسیری از آنها ارائه دهد تا در برابر نعمت‌ها «شاکر» و در برابر مصیبت‌ها «صابر» باشد.

در یک کلام، دین و تفکر و بینش دینی و گرایش‌ها و ارزش‌های اسلامی عامل رنج‌زدایی و کاهش آلام‌اند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. طباطبائی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳.
۲. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۳. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸.
۴. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۵. _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۶. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۷. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.
۸. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۹. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۱۰. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۵، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲.
۱۱. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
۱۲. _____؛ یادداشتهای استاد مطهری؛ ج ۱۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۱۳. _____؛ خدا در زندگی انسان؛ تهران: حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد؛ میزان الحکمه، ج ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ قم: دارالحديث، ۱۳۸۱.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۱۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۴۰

تجرب

سال پانزدهم / تابستان ۱۳۸۹